

## فلات ارمنستان و کوچ اقوام کهن در هزاره اول تا سوم پیش از میلاد

نوشته: ه. م. آودیسیان

کوچ اقوام و قبیله‌های شرق باستان، روابط متقابل نظامی-سیاسی و همچنین پیوندهای تجاری و فرهنگی بین آنان، تا حدودی نقشی موثر در ادغام اقوام در یکدیگر و پدید آمدن اقوامی پیچیده‌تر و جدید داشته است.

از آغاز هزاره سوم پ.م. کوچ نشینان سامی شبه جزیره عربستان حدود چهار کوچ اصلی<sup>۱</sup> به سمت شمال داشته‌اند.

در کوچ نخست اقوام اکدی شرکت داشتند. اینان در مناطق شمالی عراق ساکن شدند و سپس بخشی از آنها به آرامی و بتدریج در بین النهرین جنوبی، که دولت-شهرهای اقوام شومری موسوم به اریدو، اور، اوروک، لاگاش، لارسا، کیش، شوروپاک، ینپور و غیره شکل گرفته بودند، پیش رفتند. در طی سده‌های بعدی، شومریان در آنها ادغام شدند و زبان آنها از میان رفت و جای خود را به زبان اکدی داد. اما فرهنگ شومری، گرچه با اندکی تغییر، تماماً به اکدی‌ها منتقل شد.

در آخر سده 23 پ.م.<sup>۲</sup>، اقوام گوتی و قبایل ایرانی از مناطق غربی فلات ایران به بین النهرین پای نهادند. در نیمه نخست سده 22 پ.م. آنها موفق شدند سلطه خود را در بین النهرین تحکیم کنند. اما گوتی‌ها نیز استحاله شدند، بی آنکه هیچ نشانی بر زبان و فرهنگ اکدی بر جای گذارند. پس از آن، اقوام ایرانی کاسیت، که مدت 6 سده (سده 18 تا 12 پ.م.) بر بابل حکومت کرده بودند، به همان سرنوشت دچار شدند.

کوچ آموریان از شبه جزیره عربستان، دومین کوچ پس از کوچ اکدی‌ان بود. این طوایف عمدتاً به سمت دشت‌های سوریه و فلسطین پیش رفتند. بعدها از آنجا نیز به سوی بین النهرین گسترش یافتند و حکومت خود را در آخر سده 21 پ.م. برقرار کردند.<sup>۳</sup> در این رابطه، سنگنوشته‌های کشف شده در کیدوکیه و ماری که متعلق به سده های 19-28 ث.م. است، دارای اطلاعات مهمی است. یکی از سفالینه‌های منطقه کیدوکیه از ((دو آموری نیخریا)) نام می‌برد. اما در سنگنوشته ماری چنین آمده است: ((بونوما-آداد (پادشاه) نیخریا. نیخریا همان شهر نیخیریای منابع هیتی و آشوری است، که در سنگنوشته‌های اورارتویی نیز به عنوان شهر پادشاهی کشور آرمه واقع

۱ - کوچ چهارم همانا کوچ اقوام عرب است که از حوزه پژوهش ما خارج است.

۲ - در زمان فرمانروایی شارکالی-شار، پادشاه اکد، (2176-2200 پ.م.).

۳ - تا کنون سازمان قومی ساکنان سوریه و فنیقیه پیش از ورود اقوام سامی معلوم نیست.

در دجله علیا و ساسون آمده است و با شهر نپرگرت ارمنیان در سده‌های میانی شباهت دارد.<sup>۴</sup> پس روشن می‌گردد که اقوام سامی در آخر هزاره سوم پ.م. به فلات ارمنستان رسیده و برای نخستین بار با نیاکان ما در تماس قرار گرفته‌اند.

بخش‌های جنوب غرب فلات ارمنستان و شمال بین‌النهرین به گواهی سنگنوشته‌های پادشاهانی چون آدابی لوگالایمون (نیمه‌های هزاره سوم)، لاگاشی ایاناتوم (حدود 2400 ث.م.)، سارگن پادشاه اکدی‌ها (2261-2316 پ.م.) و نارامسین (2200-2236 ث.م.) حتی در نیمه‌های هزاره سوم پ.م. زیستگاه اقوام شوباری بوده است.

تل حلف (در شمال بین‌النهرین) یکی از مراکز اصلی شوباری‌ها بود. این منطقه از نظر داشتن تمدنی که تمدن ظروف سفالین منقوش حلفی نام دارد معروف است. منطقه شامیرام-آلتی واقع در شرق دریانه و آن نیز غنی از این تمدن است.<sup>۵</sup> به سبب نبود منابع مکتوب، دشوار بتوان مناطق گسترش شوباری‌ها را در ارمنستان مشخص کرد. اما معلوم است که تمدن ظروف سفالین منقوش حلفی در مناطق دیگر ارمنستان، همچون تفود (در منطقه اجمیادزین)، گل تپه (در نخجوان ساحل ارس)، خاربرد، ملطیه و غیره نیز گسترش یافته است.<sup>۶</sup> به نظر باستان‌شناسان، وجود آثار تمدن حلفی در فلات ارمنستان از یکسو حاصل اتحاد قومی برخی اقوام ارمنستان و بومیان شمال بین‌النهرین است و از سوی دیگر پیامد روابط اقتصادی و فرهنگی میان کشاورزان دیرین فلات ارمنستان و اقوام بین‌النهرین می‌باشد.<sup>۷</sup>

موضوع ((زبان پیچیده)) شوباری، به گواهی حمورابی، پادشاه بابل (1750-1792 پ.م.)، و این که ساکنان شوباری از چه قوم بوده‌اند، هنوز ناگشوده مانده است. از سنگنوشته‌های بابل قدیم چند نام خاص شوباری بدست آمده است. ریشه برخی از این نام‌های خاص تاکنون ناشناخته مانده است. جالب است که تشوب، ایزد هوری‌ها در سنگنوشته‌های هوری که در بغازکوی کشف شده است، ((تشوب شوباری)) شمرده می‌شود. این نشان می‌دهد که این ایزد در دوران‌های پیشین مورد پرستش شوباری‌ها بوده، اما پس از آن به هوری‌ها و اورارتویی‌ها منتقل شده است.

۴ - به عقیده دیاکونوف از نظر زبان‌شناسی دشوار بتوان یکی بودن نیخیریا و نترگرت را تایید کرد، گرچه از نظر موقعیت جغرافیایی امکان نئین نیز وجود دارد. به نظر م. آستور نیخیریا همان شهر آمدو آرامی است.

۵ - تاریخ ارمنیان، جلد 1، ایروان، 1971، ص 113-116

۶ - همان جا.

۷ - ر. توروسیان، مناطق کشاورزی دیرین تفود، ایروان، 1976، ص 16

برخی از نام‌های شوباری، مانند شبا، شوشوک، زورزور، مامما، اومی-خبت<sup>۸</sup>، در مناطق جنوب غرب فلات ارمنستان دیده شده‌اند<sup>۹</sup>. لذا یافتن ریشه آنها و واژه‌های دیگر شوباری برای پژوهش در تاریخ ارمنیان اهمیت بسیار دارد.

در سومر، و همچنین شوبارتو، شهریارانی که نامی شبیه ensi داشتند فرمان می‌راندند<sup>۱۰</sup>. این نکته گواه آن است که در فلات ارمنستان، بخصوص جنوب غرب آن، حتی در هزاره سوم شم. نیز واحدهایی سیاسی همچون دولت‌شهرهای شومری، که دارای سپاه و قانون و نظام دولتی بودند وجود داشتند.

شهریاران شوباری همواره مورد تاخت و تاز شاهان سومر، اکد و بابل قرار داشته‌اند، اما از خود دفاع کرده و به مرور زمان همبستگی و نیروی بیشتر یافته‌اند. برای مثال، در آخر هزاره ۳ پ.م. ایشبی-ایران، پادشاه ماری، (معاصر ایبی-سینی، پادشاه سلسله سوم اور در 2003-2027 پ.م.) به شوبارتو حمله کرده Zigume، انسی شوبارتو را اسیر می‌کند، اما در آغاز سده ۲۸ پ.م. این بار زیمرلیم، پادشاه همان ماری، تنها پس از دریافت ۳۰۰۰ سرباز از حمورابی، پادشاه بابل، جرات می‌یابد تا به شوبارتو حمله کند.

در آخر هزاره ۳ پ.م. تحولاتی در فلات ارمنستان روی داد. تمدن ظروف سفالین سیاه در پی حرکت‌های برخی اقوام از بخش‌های مختلف فلات ارمنستان به مراکز مهم شرق، یعنی کیلیکیه، شمال سوریه، فلسطین، مناطق غرب و شرق دریانه ارومیه، یعنی گویوتپه، یاتق تپه و غیره نفوذ می‌کند<sup>۱۱</sup>. آنگونه که از منابع نوشته شده خط میخی پیداست، طوایف هوری در سده‌های ۱۸-۱۹ پ.م. در حوزه گسترش این تمدن، بخصوص در سوریه و فلسطین، جایی که از دیرباز زیستگاه اقوام سامی شده بود، سکونت گزیده بودند. از این نکته می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمدن ظروف سفالین سیاه به هوریان نیز تعلق دارد و از طریق هوری‌ها در مناطق نامبرده گسترش یافته است.

دودمان‌های هوری با گذشت زمان در اورکیش (شمال بین‌النهرین)، جایی که فرمانروایی کاهن تیشار آغاز شد، آراپخا (در شرق دجله در کرانه رود آدیم)، در شهرهای خاسووا، اوروش، شنام، مامما واقع در مناطق غرب فرات، کیسوای (در قلمرو کیلیکیه)، ایسوا (تسوپک)، آلزی (آغزنیك)، شوبریا (منطقه ساسون) سکونت اختیار کردند.

۸ - گلب بر این عقیده است که خبت ایزدبانوی ساکنان قدیم آئاتولی، و یا بین‌النهرین بوده است.

۹ - همان جا، ص 40، 104، 106

۱۰ - همان جا، ص 105

۱۱ - تاریخ ارمنیان، جلد 1، 1971، ص 139

در نیمه سده 17 پ.م. در قلمرو سکونت هوری‌ها، بخصوص شمال بین النهرین، اوضاع سیاسی جدیدی بوجود آمد. طوایف هند و آریایی در آنجا گسترش یافتند و موفق شدند که برخی دودمان‌های هوری‌ها را متحد سازند و پادشاهی یکپارچه و نیرومند هوری‌ها را، که نزدیک به 4 سده دوام آورد، بنیان نهند. در این اتنا، اقوام آرامی از شبه جزیره عربستان به سوی دشت‌های سوریه حرکت کردند.

آشور در پایان سده 14 پ.م. به اندازه کافی نیرو یافته بود و آماده می‌شد تا به شمال بین‌النهرین و مناطق جنوبی فلات ارمنستان حمله کند. پادشاهان کادموخی و میتانی‌ها از آرامی‌ها یاری خواستند. این موضوع موجب شد تا آرامی‌ها بطور مسالمت آمیز به چراگاه‌های آزاد شمال بین‌النهرین و مناطق جنوب غربی فلات ارمنستان راه یابند.

بنا به روایت منابع، در آغاز سده 11 پ.م. دسته‌های نظامی آرامی، دژهای سینابو، تیدو و دیگر دژهای کشور نایبری را از یوغ آشور آزاد ساختند<sup>۱۲</sup>. دژهای سینابو و تیدو در بخش شرقی دجله علیا، یعنی در منطقه میان دجله و نیخیریا (نیرگرت) قرار داشتند. این همان منطقه‌ای است که قوم آموری در سده‌های 18-19 پ.م. در آنجا مستقر شدند، و جای کشوری است که در منابع اورارتویی آخر سده 8 پ.م. بصورت آرمه آمده و دارای شهر پادشاهی نیخیریا بوده است. نام قوم آرامی Arumu در نوشته‌های آشوری و بابلی نیز با اشکال گوناگون آمده است. همچنین با توجه به این که آرامی‌ها در مناطقی که از کشور آرمه اورارتویی یاد می‌شود، زندگی کرده‌اند، می‌توان با اطمینان گفت که نام کشور آرمه در نوشته‌های اورارتویی از نام آرامی اقوام آرامو و آریمه گرفته شده است، درست به همان گونه که نام کشور اورمه، که در منابع اورارتویی منطقه موش کشف شده، برگرفته از نام قوم اورومو است که در نوشته‌های آشوری دیده می‌شود<sup>۱۳</sup>.

اما اورومیه‌ای‌ها چه کسانی هستند؟

س. یرمیان اورومیه‌ای‌ها را با آریم‌های منابع یونانی یکی می‌داند. به نظر او، اوروما نام یکی از اقوام حاکم ارمنی است که در سده 12 پ.م. از کشور هایاساخاته به شوبریا کوچ کرده است<sup>۱۴</sup>. دیاکونوف بر این باور است که موشکی‌ها (شرقی‌ها) و اورومیه‌ای‌ها به زبان ماقبل ارمنی سخن می‌گفتند. آنها در نیمه نخست سده 12 پ.م.

۱۲ - همان جا، ص 26-27

۱۳ - س. یرمیان، اتحادیه قومی ارمنیان در کشور آرمه-شوبریا، ماهنامه تاریخی-ادبی، ایروان، 1958

۱۴ - همان جا، ص 61، 68، 70 و 72

قلمرو هیتی‌ها را ویران کردند و به سمت جلگه‌های فرات علیا و آرازانی سفلی پیش رفتند.

از سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هیتی چنین نتیجه می‌شود که در سده‌های 13-14 پ.م. در مناطق غرب و جنوب غرب فلات ارمنستان، کشورهای نیرومند هایاسا-آززی، تگاراما، مالدیا (ملید)، کوموخوا (کوموخ)، ایسواوا (ایشوا)، آزی (به ارمنی آغزنیگ) وجود داشتند، که از غرب با دولت هیتی و از شمال با اتحادیه اقوام کاسک-آبشلاتی همسایه بودند.<sup>۱۵</sup>

در نیمه‌های سده 13 پ.م. از همه این کشورهای نامبرده تنها از هایاسا-آززی نامی به میان نمی‌آید، هر چند از سرنگونی یا نابودی آنها نیز هیچ اطلاعی در دست نیست.

برای نخستین بار در آغاز سده 12 پ.م. منابع آشوری از اورومیه‌ای‌ها به عنوان ساکنان کشور هیتی و همسایگان کاسک-آبشلاتسی و قومی که نیرومندتر از آنهاست نام می‌برند.

کاسک-آبشلاتی‌ها در مناطق جنوب شرق دریای سیاه زندگی می‌کردند. منطقه واقع در شرق و شمال شرق آنها از حوزه تاثیر هیتی‌ها بیرون بود و نمی‌توانست کشور هیتی‌ها نامیده شود. کشور اصلی هیتی‌ها در جنوب غرب کاسک‌ها قرار داشت. پس تنها منطقه جنوب کاسک‌ها باقی می‌ماند، جایی که بنا به منابع آشوری می‌توانست زیستگاه اورومیه‌ای‌های همسایه باشد، یعنی جایی که بنا به منابع هیتی از هایاسایی‌ها نام برده می‌شود. بنابراین، نام‌ها در اینجا دستخوش تغییر شده‌اند. قوم هایاسا که در منابع هیتی آمده است، در سنگ‌نوشته‌های آشوری به نام اورومیه‌ای‌ها خوانده می‌شود. این نتیجه گیری بر یک دلیل دیگر نیز متکی است که در سالنامه تیگلات پیلسر یکم نام قوم اورومیه‌ای به صورت قوم اورویی نیز آمده است. این نوشته ما را به یاد شهر اور که در غرب هایاسا-آززی قرار دارد می‌اندازد، که به نوشته مورسیل دوم، پادشاه هیتی‌ها، شهر و قلعه‌ای بوده است پیشرفته، استوار و از نظر استراتژیکی بسیار مهم. بنابراین، قوم اورویی که در قلمرو هایاسا می‌زیست، در واقع همان قوم هایاسا است که عنوان خود را شاید از نام شهر اور گرفته باشد. نیروهای نظامی هایاسا-آززی برای رویارویی با حملات پادشاهان هیتی در قلعه‌های غربی متمرکز بودند. در اواخر سده 13 پ.م. زمانی که دولت هیتی رو به زوال بود، این نیروهای نظامی آماده می‌شدند تا در مرزهای جنوبی مستقر شوند تا از یک سو قدرت دفاعی هایاسا را افزایش دهند و از

۱۵ - در منابع آشوری سده 12 ث.م، سرزمین‌هایی که از کارکمیش تا دریای سیاه گسترده بودند، از جمله غرب فلات ارمنستان، و گاه زیر نفوذ هیتی‌ها قرار داشتند، به عنوان سرزمین‌های هیتی نامیده شده‌اند.

سوی دیگر در منطقه جنوب غرب فلات ارمنستان در پیکار آزادیبخشی که بر ضد آشوریان در جریان بود شرکت کنند. در این رابطه قطعه زیر از سالنامه تیگلات پلسر یکم قابل توجه است:

((4000 تن از کاسک‌ها و اورویی‌ها، که مردمان نافرمان کشور هیتی بودند، با نیروهای خود شهرهای کشور شوپارا را که تابع سرور من، آشور، بود تصرف کردند...)).

در جای دیگری از سالنامه می‌خوانیم که ((... چهار هزار تن از اورومه‌ای‌ها و آبشلائی‌ها، که مردمان کشور هیتی بودند...)).

از نوشته تیگلات پلسر چنین نتیجه می‌شود که دسته‌های نظامی کاسک‌ها (آبشلاتی‌ها) نیز به اورویی‌ها (هایاسایی‌ها) پیوستند. این نیروهای متحد، احتمالاً از راه تجاری کارین-موش، به سمت جنوب حرکت کردند. به کمک آنها بود که شهرهای کشور شوپریا واقع در منطقه ساسون از سلطه آشور بیرون آمدند.

در این اتنا، کشورهای همسایه شوپریا، یعنی آلزی، پورولومزی و کادموخ، به نوبه خود از موشکی‌ها کمک نظامی خواستند و آشوری‌ها را از مرزهای کشور خود بیرون راندند. این رویدادها به روایت تیگلات پلسر یکم، پنجاه سال پیش از به تخت نشستن او (حدوداً در 1165 پ.م.)<sup>۱۶</sup> روی داده است. اما در واقع زمان این رویدادها بسیار جلوتر از آن، یعنی حدوداً از آخر سده 13 پ.م. تا آغاز سده 12 پ.م. است، زیرا از توگولیتی نورتای یکم (1208-1244 پ.م.) به بعد تا پادشاهی تیگلات پلسر یکم (1077-1115 پ.م.) اوضاع سیاسی فلات ارمنستان آرام بود. در چنین شرایطی بود که نخستین عنصر دولت ارمنی یعنی اورمه-شوپریا یا هایاسا-شوپریا تشکیل گردید و پس از آن مورد حمله آشوریان و پس از آن اورارتویی‌ها قرار گرفت، اما به هر حال توانست وجود خود را نگاه دارد و در طی سده‌ها، بخصوص آخر سده 7 پ.م. پس از سرنگونی آشور و اورارتو، توانست موشکی‌ها و دیگر واحدهای قومی، و همچنین سراسر قلمرو اورارتو را در برگیرد. دولت نو بنیاد و نیرومند ارمنیان یعنی اورمه-شوپریا (هایاسا-شوپریا) در سنگنوشته داریوش هخامنشی (سال 522 پ.م.) به صورت آرمینا آمده است.

این تفسیرهای نو، به نظر ما دورنمای وسیعی برای حل نهایی مسأله چگونگی تشکیل قوم ارمنی و تاسیس دولت ارمنیان به روی ما می‌گشاید.

## گزارش علمی در باره ریشه زبان های خانواده هند و اروپایی

فاطمه امان

بر اساس گزارش مجله علمی نیچر Nature، یک گروه تحقیقاتی از زلاند نو ثابت کرده است که زبان های خانواده هند و اروپایی، از نه هزار سال پیش از طریق کشاورزان آناتولی در ترکیه کنونی گسترش یافته و سپس از هم جدا شده اند. تاکنون تصور می شد که نقطه جدایی این زبانها، شش هزار سال پیش توسط چابک سواران دشتهای سیبری بوده است که به مناطق دیگر اروپا و آسیا مهاجرت کرده اند.

Quentin Atkinson و Russell Gray از دانشگاه اوکلند در زلاند نو، با مطالعه سرعت متغیر کلمات در طول تاریخ و پیدایش زبانهای جدید موفق شدند که یک الگوی شاخه بندی زبانی درست کنند که در آن می توان منبع زبانها را ردیابی کرد. این الگو که در آن ارتباط میان زبانها مثل شاخه های یک درخت متناسب با تواتر زمانی پیدایش آنها تصویر می شود، و از آن به عنوان "درخت خانواده" هم یاد می شود، بسیار شبیه کار دانشمندان ژنتیک است که با استفاده از سرعت جهش ژنها، عمر تیره های مختلف حیوانات را تخمین می زنند.

این دانشمندان هشتاد و هفت زبان را از ایرلندی تا افغان مورد مطالعه قرار دادند. به جای بررسی همه واژه های این زبانها، این دانشمندان دویست واژه را در نظر گرفتند که در همه این زبانها بکار میرود مثل "من"، "آسمان" و "شکار".

آنها سپس تغییرات این زبانها را در طول تاریخ مورد بررسی قرار دادند و بر این اساس، این باصطلاح "درخت خانواده" را درست کردند.

این "درخت خانواده"، میزان نزدیکی دو زبان را نشان می دهد. مثلا دو شاخه که از یک ساقه جدا می شوند، خواهر نامیده می شوند و اگر از دو ساقه متصل به یک ساقه بزرگتر جدا شوند، خاله زاده خوانده می شوند. بر این اساس زبانهای اسپانیولی و پرتغالی با هم خواهر و هر دو با زبان آلمانی خاله زاده اند. یعنی در زمان قدیم تری از هم جدا شده اند. زبان هندی اما نسبت دوری با این سه زبان دارد، هر چند هنوز از همین خانواده است.

قدیمی ترین زبان در این شبکه، و مادر همه زبانهای هند و اروپایی، زبان هیتی ست که بنا به محاسبه این گروه، بین هشت تا ده هزار سال پیش شکل گرفته. این همان زمانی ست که فنون کشاورزی از آناتولی یا ترکیه کنونی به اروپا و آسیا گسترش پیدا کرد. این گسترش زبان از طریق مهاجرت کشاورزان و دامداران انجام شده است.

## همایش بین المللی بزرگداشت فرهنگ زرتشتی

### خورشید همدم

پنجم سپتامبر ۲۰۰۳ در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، همایشی بین المللی تحت عنوان «فرهنگ زرتشتی و جایگاه آن در تمدن جهانی» برگزار شد.



این همایش به ابتکار دولت تاجیکستان و حمایت سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) صورت گرفته که سال جاری میلادی را سال فرهنگ زرتشتی نامیده است. شرکت کنندگان همایش، جایگاه فرهنگ زرتشتی را در تمدن بشری پرارزش توصیف کرده، بر حفظ فرهنگ آریایی و پژوهش صفحه های ناروشن این تمدن تأکید کردند.

در همین حال، عده ای از محققان از نحوه پژوهش فرهنگ زرتشتی در جهان ابراز نارضایتی کردند و گفتند که در صورت عدم توجه به این فرهنگ باستانی و کهن بنیاد، احتمال از میان رفتن آن وجود خواهد داشت. در این همایش، اندیشمندان و محققانی از کشورهای آمریکا، کانادا، فرانسه، بلژیک، هند و دیگر کشورهای جهان شرکت داشتند.

مسعود سپند زرتشت را پیامبر نمی داند و می گوید او انسان خردگرای بود

رئیس جمهور تاجیکستان با ارسال پیامی بزرگداشت فرهنگ زرتشتی را رویدادی مهم در حیات فرهنگی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و سراسر جهان ارزیابی کرده است. شرکت کنندگان همایش نیز در سخنرانیهای خود افکار و اندیشه های اخلاقی و فلسفی زرتشت را به بررسی گرفتند و تعلیمات زرتشت را برای شکل افکار بشری پرارزش خواندند. پروانه جمشید، محقق تاجیک هدف از برگزاری این همایش را آموزش ایده های انسان دوستی و فرهنگی می داند که به گفته او، در زمان رواج فرهنگ زرتشتی رشد کرده ولی با مرور زمان از بین رفته است.

پروانه جمشید می گوید: "ما می خواهیم آن ایده ها را احیا سازیم و تاریخ و فرهنگ خود را به نسلهای آینده به میراث گذاریم." خانک عشقی صنعتی، محقق از کانادا بر این نظر است که جهان امروز مادیون زرتشت است و آموزش آثار و فرهنگ زرتشتی راهی برای پاکي و سعادت خواهد بود. او می گوید: "این زرتشت همان رفتار و کردار و اندیشه نیک است، برتریهای فرهنگ زرتشتی در جهان آن چیزی است که زرتشت گفته است، اگر جهان بر بنیاد گفته های زرتشت رفتار کند، نه جنگی، نه دعوایی، نه شکنجه و نه تبعیضی... این همه از بین خواهد رفت. این تنها راه نجات جهان است."

خانک عشقی صنعتی جهان امروز را مادیون زرتشت می داند

در همین حال، مسعود سپند، محقق از آمریکا از نحوه و شیوه پژوهش افکار فرهنگ زرتشتی در جهان ابراز نارضایتی کرد و گفت: "تحقیقات به این سادگی تمام نمی شود، دلیلش این است که سالهای دراز آریاییها زیر فشار و ظلم قرار داشتند و نمی توانستند فرهنگ زرتشتی را به جهانیان اعلام کنند، به خاطر اینکه تعدادی از دانشمندان هنوز هراس دارند و از واقعیت می ترسند ولی واقعیت این است که زرتشت انسان خردگرای بی بود و او ن گفته که من پیامبرم، او ن گفته که من از آسمان آمدم. او گفته که من انسان زمینی ام و زرتشت را نباید به عنوان وسیله استفاده کرد." بیش از نود و پنج درصد جمعیت تاجیکستان مسلمانند و به گفته کارشناسان، پژوهش در فرهنگ، آیین و تمدن زرتشتی در میان علما و محققان دوران شوروی کمتر بازتاب داشته است.

پس از استقلال تاجیکستان برای بار نخست در سده بیستم میلادی پژوهش و تحقیق در آیین زرتشتی وسعت گرفت و حتی برخی از تاجیکان به دین زرتشتی گرویدند. دو سال پیش با حمایت یونسکو در تاجیکستان جشن بزرگداشت دو هزار و هفتصدمین سالگرد تألیف اوستا، کتاب زرتشتیان تحلیل شد. کارشناسان، اقدامات دولت تاجیکستان در جهت بزرگداشت فرهنگ زرتشتی را نوعی بازنگری به هویت ملی مردم این کشور ارزیابی می کنند، زیرا به گفته این کارشناسان، برخی از کشورهای منطقه در چند سال اخیر مدعی وراثت این میراث فرهنگی شده اند.